

اسباب کشی، چیزی شبیه خوردن کباب ساق پای انسان

دوست دارم هر چند سال یک بار به خودم یادآوری کنم که این مافدن همیشگی نیست، هیچ چیز همیشگی نیست و چه خوب که نیست

وقتی می گویم عاشق اسباب کشی هستم همه جور ی نگاهم می کنند که انگار گفته‌ام عاشق کباب کردن ساق پای انسان و به دندن کشیدن اش هستم؛ یعنی با حالتی مخلوط از ناپاوری، انزجار و «تو دیگه چه دیوانه‌ای هستی!» اسباب کشی خوب است. رفتن به خانه‌ای جدید در محله‌ای جدید و دیدن آدم‌هایی جدید و شروع زندگی جدید را دوست دارم. کار تن خالی را جلویم می گذارم و دانه دانه چنگ می زنم به اشیاء. جمع کردن شکستنی‌های آشپزخانه راحت است. روزنامه‌را می پیچی دور کاسه و لیوان و در حین کار، خطی از خبری را هم می خوانی.

آنالی اکبری نویسنده و روز نامه نگار

خبرها هنگام روزنامه‌پیچ کردن وسایلم می خوانم؛ سرت مسلحانه از بانک، مافیای پلیت هواپیمایی، دموکرات‌ها در جست‌وجوی سوپرمن، حمله داعش، تحریم‌های جدید علیه ایران، زنان در روز شگاه، موفقیتی جدید برای فلان خواننده.

بعد فکر می کنی این دنیا را فقط برای خواننده‌ها ساخته‌اند که ببینند پول‌ها و جایزه‌ها و تحسین و تمجیدها را بردارند و بگردند و دنیا بماند و آشفتنگی هایش، ظرف‌های ته کابینت شبیه فامیل‌های دور هستند. همان‌هایی که سالی‌یکی دیوار در مراسم ختم بدشانش ترها ملاقات‌شان می کنی و به هم لبخند می زنی و به دروغ می گویند از دیدن هم خوشحال شدید. چقدر مسخره است. یک نفر آن پایین، ته قبری سفت و سرد خوابیده است و عده‌ای روی خاک، نزدیک قبر ایستاده‌اند، به هم لبخند می زنند و جوری رفتار می کنند که انگار همه چیز روبه راه است؛ فقط یک نفر از جمعیت زمین کم شده. ظرف‌های ته کابینت معمولاً هدیه‌هایی هستند که استفاده نشده‌اند و احتمالاً هرگز استفاده نخواهند شد. یکی از آن شکلات خوری‌های کریستال

کتاب

فواید جسارت و جربرزه داشتن!

رابرت کیوساکی

در میان اخبار گزارشی پخش شد. کارگران عصبانی بودند گله داشتند که مالکان شرکت بی انصافی کرده اند. مدیری ۴۵ ساله هم اخراج شده بود اما جلوی در کارخانه از نگهبانان التماس می کرد تا به او اجازه دهند با مالکان شرکت حرف بزنند. دوربین بر التماس مدیر اخراجی تمرکز کرده بود تا تمام دنیا آن را ببینند.

کتاب

به سوی استرالیا



بر نقش و نگار را در دست می گیرم، زل می زنم توی چشم هایش و می گویم: «تو جات این جانیست. بگرد کسی رو پیدا کن که دوست داشته باشه و تورو به حبس ابد کابینتی نفرسته، ای شکلات خوری زشت.» جمع کردن خرده‌ریزهای کتشو کمد اتاق خواب سخت‌ترین قسمت کار است. هر تکه‌ای را که برمی داری، چرخ می خوری وسط گرداب خاطر‌های پر رنگ یارنگ و رورفته. ته کمد کوله پشتی پیری خوابیده است که محتویات درون شکمش را از اسباب کشی به اسباب کشی دیگر تماشا می کنم. پر است از تکه کاغذهایی قدیمی با دست خط‌های خرنج قورباغه از سال‌های دبیرستان، نامه‌های خنده‌دار از طرف آدم‌های غایب در زندگی. داستانک‌هایی مزخرف از سال‌های تمرین نویسندگی. عکس‌های به هوا پریده‌ای از ۱۸ و ۲۰ سالگی. کنار کوله پشتی پیر جعبه‌ای هست که می دانم درونش چیست اما مدت‌هاست نگاهش نکرده‌ام. کارتن موز منتظر پر شدن است، اما حالا وقت بازیگوشی است. در جعبه را باز می کنم و چشمم می خورد به کش‌های کوچک شده بچه. کش‌هایی که می توانستم آن‌را مثل بقیه چیزها به

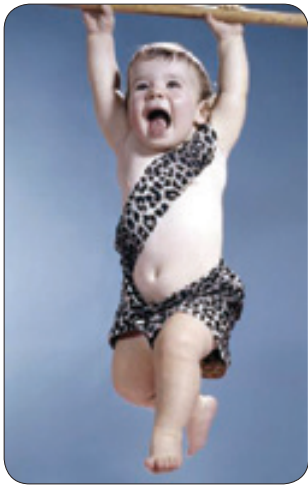
کسی دیگر بخششم و نبخشیدم. در جعبه را می بندم و فکر می کنم چه خوب که زمان می گذرد. چه خوب که می شود خوشی و غم، رنج و لذت سال‌هایی از عمر را ریخت در دل اشیاء و با تماشای آن‌ها فقط خاطره‌ای را به یاد آورد که مغز تصمیم به حفظش گرفته. سلکشن یادگاری‌ها را راهی کارتن موز می کنم تا آن‌ها را با خود به زندگی جدید ببرم. جعبه‌های یکی‌یکی پر می شوند و ستون می شوند کنار دیوار. عکس‌ها و قاب‌ها و نقاشی‌ها و دیوارکوب‌ها پایین آمده‌اند و میخ‌های بلا تکلیف جا مانده اند روی دیوار. تماشای این منظره غم‌انگیز را دوست دارم. دوست دارم هر چند سال یک بار به خودم یادآوری کنم که این ماندن همیشگی نیست. هیچ چیز همیشگی نیست و چه خوب که نیست. زندگی بسته بندی شده‌مان را می گذاریم روی شانه کارگرهای غربیه تا سوار کامیون شوند. خانه خالی می ماند و دل‌تنگی هایش. فکری می کنم چه خوب است این حس دل‌تنگی. این حس تکه تکه کردن جان و روح و جا گذاشتن اش در گوشه‌های شهر. چه خوب است رفتن و همیشه نماندن. چه خوب است اسباب کشی.

خارج از دانشگاه‌ها مورد نیاز است اهمیتی بیش از نمره دارد که می توان آن‌ها را «دل و جرئت» «جر به» «جسارت»، «شجاعت» «گله خری»، «زنگی» و «ذکاوت» نامید.
در درون هریک از مایکی از این شخصیت‌های شجاع، جسور و زیرک وجود دارد. البته نقطه مقابل این خصوصیات هم وجود دارد. به همین دلیل افرادی می توانند زانو بزنند و التماس کنند.

بریده‌ای از کتاب «پدر پول دار، پدر بی پول»

زندگی با غارنشین‌ها در قرن بیست و یکم

اگر هزاره‌ها طول کشید تا انسان اولیه به انسان امروزی تبدیل شود، مغز کودک شما در ۴-۳ سال آینده تکامل می یابد و از غار بیرون می آید



خیلی از ما، تصور می کنیم که فرزندان خردسال ما، انسان‌هایی بزرگ هستند در سایزهایی کوچک یا دست کم در عمل با آن‌ها این گونه رفتار می کنیم اما یک انسان اولیه غارنشین را در نظر بگیرید؛ چه رفتارهایی از او سر می زند؟
* پرتحرک است چون برای پیدا کردن غذا و شکار کردن و شکار نشدن، نیاز به تحرک بالایی دارد.

* پرسر و صدا است؛ جیغ زدن و داد کشیدن از الزامات ارتباطی اوست. او دایره لغات محدودی دارد.

* صبور نیست؛ هنوز بخش‌هایی از مغز او که مرتبط با شکیبایی است، تکامل نیافته است بنابراین اگر کسی چیزی را از دستش بگیرد، همان لحظه شروع به دعوا و داد و بیداد می کند.

* دوست دارد روی دیواره‌های غار را خط خطی کند.

* هنوز دنیای اطراف برایش ناشناخته است و با کنجکاوی محیط را می پاید و می کوشد همه چیز را تجربه کند، حتی اگر این تجربه‌ها برایش خطرناک باشد. اگر شما فرزند نوپای زیر پنج سال در خانه دارید، در واقع با یک انسان اولیه غارنشین زندگی می کنید.

این را دکتر هاروی کرپ در کتاب «شادترین کودک محله» می گوید و تأکید می کند:
بله! منظورم از غارنشین دختر و پسر کوچک شماست. وقتی انتظار دارید کودک سه ساله تان پای توضیحات شما درباره مضرات بازی‌های موبایلی بنشیند و بعد متقاعد شود که کمتر سراغ تلفن همراه تان بیاید، در واقع تصور کرده اید که بایک انسان بزرگ سال حرف می زنید. وقتی او مدارنگی را بر می دارد و روی دیوار اتاقش را خط خطی می کند و شما عصبانی می شوید، معنی اش این است که از او همان انتظاری را دارید که از یک انسان بالغ! وقتی برای داشتن اسباب بازی مورد علاقه اش جیغ و داد می کند و شما از کوره در می روید، یعنی این که هنوز نمی دانید بایک انسان اولیه غارنشین طرف هستید.

اگر بپذیرید که کودک تان بیش از آن که شبیه شمای قرن بیست و یکمی باشد به انسان‌های اولیه که در قاره آفریقا زندگی می کردند شبیه است، به راحتی می توانید او را درک کنید و با رفتار هایش کنار بیایید بنابراین اگر کودک نوپایی در خانه دارید، از این لحظه به بعد به او به چشم یک غارنشین کوچولوی دوست داشتنی نگاه کنید. این توصیه، نتایج کار بر دی دارد، اگر با این نگاه او را ببینید، هم از وجود و کار هایش لذت بیشتری خواهید برد و کمتر عصبانی می شوید و هم به او اجازه خواهید داد از دوران تکرار نشدنی کودکی اش لذت بیشتری ببرد.

خبر خوب این که اگر هزاره‌ها طول کشید تا انسان اولیه به انسان امروزی تبدیل شود، مغز کودک شما در سه چهار سال آینده تکامل می یابد و از غار بیرون می آید.

عکس هفته

زندگی بالای سَر ما

برترین تصاویر نجومی سال ۲۰۱۹ اعلام شده‌اند؛ آن بالا، زندگی و شگفتی و زیبایی در جریان است حتی اگر مانبینیم.



▲ «گل ستاره‌ای» برنده عکاس نجومی جوان که توسط یک نوجوان ۱۱ ساله هلندی ثبت شد



▲ «ماه بارنگ» عکس تحسین شده رقابت ملیت عکاس: چینی



▲ «نظاره گر» برنده عکس‌های شفق قطبی ملیت عکاس: آلمانی

